

به نام خداوند بخشنده مهربان

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد(قاجار)

• دگرگونی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید در دوره ی قاجار :

نیمه ی اول قرن ۱۸ م. دگرگونی های مهمی در ایران رخ داد که یکی از اینها اقتباس آموزش و پرورش نوین از اروپا و تلاش شاهان، به ویژه شماری از دولت مردان برای گسترش آن در شهرهای بزرگ آن روز، و سپس در نقاط کوچک تر بود. این رویداد مهم، از نظر صوری با تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۲ م. آغاز شد، ولی در عمل، مقدمات آن از سال ۱۸۱۰ م. که دو محصل ایرانی به اروپا اعزام شدند، شروع شده بود و ساختمان مدرسه نیز از مدتی قبل ساخته شده بود.

دارالفنون آثار ادبی مهمی برای کشور نداشت، ولی این مؤسسه ی علمی با وجود کارشکنی های فراوان، در پیشرفت تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون در ایران مؤثر افتاد و به گروه انبوهی از جوانان فرصت داد تا در راه اصلاح کشور قدم بردارند و در مدت کوتاهی یک قشر از اطبا و علمای ریاضی و طبیعی در تهران پیدا شدند و با ترجمه و تألیف کتب بر طبق روش علمی جدید و به بار آوردن شاگردان فراوان به آغاز نهضتی در فرهنگ ایران کمک کردند. این مؤسسه در تربیت عاملین انقلاب مشروطیت و آن دسته از افرادی که در سمت های دولتی نقش مفید داشتند مؤثر بود.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد(قاجار)

• دگرگونی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید در دوره ی قاجار :

نیمه ی اول قرن ۱۸ م. دگرگونی های مهمی در ایران رخ داد که یکی از اینها اقتباس آموزش و پرورش نوین از اروپا و تلاش شاهان، به ویژه شماری از دولت مردان برای گسترش آن در شهرهای بزرگ آن روز، و سپس در نقاط کوچک تر بود. این رویداد مهم، از نظر صوری با تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۲ م. آغاز شد، ولی در عمل، مقدمات آن از سال ۱۸۱۰ م. که دو محصل ایرانی به اروپا اعزام شدند، شروع شده بود و ساختمان مدرسه نیز از مدتی قبل ساخته شده بود.

دارالفنون آثار ادبی مهمی برای کشور نداشت، ولی این مؤسسه ی علمی با وجود کارشکنی های فراوان، در پیشرفت تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون در ایران مؤثر افتاد و به گروه انبوهی از جوانان فرصت داد تا در راه اصلاح کشور قدم بردارند و در مدت کوتاهی یک قشر از اطبا و علمای ریاضی و طبیعی در تهران پیدا شدند و با ترجمه و تألیف کتب بر طبق روش علمی جدید و به بار آوردن شاگردان فراوان به آغاز نهضتی در فرهنگ ایران کمک کردند. این مؤسسه در تربیت عاملین انقلاب مشروطیت و آن دسته از افرادی که در سمت های دولتی نقش مفید داشتند مؤثر بود.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد(قاجار)

• دگرگونی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید در دوره ی قاجار :

با ایجاد و گسترش مدارس نوین، پای دختران به مدرسه باز شد. در نظام سنتی نیز، شماری از دختران می توانستند چند سال به مکتب یا به مدارس علمیه بروند. اما در نظام جدید تربیتی محدودیتی برای این امر وجود نداشت و رفته رفته، دست کم به صورت نظری، راه علم آموزی به روی نیمی از مردم کشور باز شد.

نتیجه ی مستقیم آموزش و پرورش جدید، بر خلاف محدودیت دامنه ی آن، دگرگونی افکار از راه ایجاد تردید نسبت به علوم سنتی و اصول دانش متقدم بود. این تردید که هم تحصیل کرده ای بازگشته از خارج و هم تحصیل کرده های دارالفنون و مدارس دیگر در آن سهم درخوری داشتند، رفته رفته به میان مردم راه پیدا کرد و به اصطلاح امروز بخش خصوصی را به عرصه ی تعلیم و تعلم کشاند.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد(قاجار)

• دگرگونی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید در دوره ی قاجار :

در سال ۱۳۲۸ هجری قمری (۱۲۹۰ هجری شمسی) قانون اساسی معارف در ۲۸ ماده به تصویب رسید که تعریف مکتب و مدرسه، ضرورت پروگرام مدرسه و مکاتب توسط وزارت معارف، اجباری بودن تعلیمات ابتدائی در خانه یا مدرسه، انواع مدارس رسمی و غیر رسمی با لزوم اطاعت دولت از ایجاد مدارس توسط اشخاص و شرایط بانیان مدارس، ممنوع بودن تنبیه بدنی و ... از مهم ترین عنوان های این مواد بود. از پیامدهای مثبت رواج آموزش و پرورش نوین، ترویج نسبی بهداشت و روش های پیشگیری از ابتلا به امراض و تأسیس بیمارستان نظامی و عمومی برای نخستین بار در تاریخ کشور را می توان نام برد.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدید (قاجار)

• دگرگونی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید در دوره ی قاجار :

سرانجام باید از نقش روحانیت در این قضیه نام برد. به دیگر سخن، با آن که تا قبل از پیدایی تعلیم و تربیت نوین، آموزش و پرورش در اختیار روحانیت بود و علی القاعده می بایست طلاب و علمای علوم دینی آموزش و پرورش جدید را رقیب خود بدانند؛ اما به گواه تاریخ، بیشتر عکس آن رفتار کرده و حتی شماری از آنان به راه اندازی و بنیان گذاری مدرسه های نوین همت گماشته اند.

احمد کسروی، ضمن تمجید از کارهای سید جمال الدین اسدآبادی در جهت گسترش تعلیم و تربیت جدید، از روحانیون موافق مدارس جدید در کشور نام می برد و بویژه از شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبایی، بانی دبستان اسلام به نیکی یاد می کند.

ناظم الاسلام کرمانی ضمن تمجید از حمایت روحانیت از مدارس جدید، بالاخص از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به عنوان مجتهد طراز اول و آقا شیخ عبدالله مازندرانی و دیگران در طرفداری از این امر سخن می گوید.

افزون بر اینها، علما به نسبت اطلاعات و بینش خود، به عنوان بانی مدرسه، مدیر مدرسه، معلم مدرسه و مانند آن تلاش هایی در مدارس نوین داشته اند و مهم تر این که با شرکت در مراسمی نظیر روز اول یا آخر سال تحصیلی، یا جشن هایی که در مدارس برپا می شد، نظام جدید آموزش و پرورش را تأیید می کرده اند. عبدالله مستوفی از حضور علماء در مدرسه ی علوم سیاسی نام می برد.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد(قاجار)

• دگرگونی در نظام آموزشی و پیدایش مدارس جدید در دوره ی قاجار :

برنامه ی مدارس :در این دوره که حوزه های علمیه و تحصیل کرده های غرب، با هم، عهده دار نظام آموزشی بودند بعد از خواندن قرآن، و تکرار آن توسط دانش آموزان، به کلاس درس می رفتند و قبل از ظهر به منزل رفته و برای نماز ظهر و عصر به مدرسه بر می گشتند و نماز جماعت به امامت یکی از معلمین، که معمم بود برگزار می شد و دوباره به کلاس رفته و بعد از اتمام درس، همگی در حیاط مدرسه به صف ایستاده و عده ای با صدای بلند خطابه ای می خواندند که در آخر هر جمله از خداوند مسأله خواسته و برای حفظ مملکت و سلامت و شاه و بقای اسلام و علما دعا می کردند.

مواد درسی که در این مدارس آموزش داده می شد عبارت بود از: در کلاس اول کتاب تعلیم الاطفال تألیف مفتاح الملک و کتاب علی، تألیف یحیی دولت آبادی و چند کتاب دیگر از جمله کتاب کوچکی در باب جغرافیا. و در سال های بعد عبارت بود از: تجوید قرآن، شرعیات از کتاب بدایه فارسی و غیره.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدید (پهلوی اول)

● توسعه ی مدارس جدید در دوره ی پهلوی اول:

تا قبل از سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، مؤسسات آموزش عالی، چون دانشکده ی علوم، دانشکده ی کشاورزی کرج (مدرسه ی فلاحت)، دانشکده ی ادبیات، دانشکده ی حقوق، مدرسه ی طب، و همچنین دارالمعلمین مرکزی، برای تربیت معلم مدرسه ی ابتدایی و متوسطه، ایجاد شده بود و تعدادی محصل نیز برای تحصیل در رشته های کشاورزی، آموزش و پرورش و امور نظامی به کشورهای اروپایی اعزام شده بودند. اما از سال ۱۳۰۴ به بعد، نظام جدید آموزش، رشد قابل توجهی یافت.

در سال های ۱۳۱۳-۱۳۰۶، قوانین و تصویب نامه هایی درباره ی آموزش اجباری و رایگان در رابطه با دوره ی ابتدایی و همچنین آموزش پولی در دوره ی دبیرستان و عالی و تأسیس شبکه ی مدارس دولتی و تأسیس دانش سرا و دانشگاه به تصویب رسید. برابر این مصوبه، تمام مراکز تحصیلی، حتی مدارس و دانشگاه های غیر ایرانی، تحت نظر وزارت فرهنگ قرار گرفت. در سال ۱۳۰۲، تعداد محصلین ایران در حدود ۵۵ هزار نفر بود. در سال ۱۳۱۵، ایران دارای ۴۹۰۱ مدرسه و ۲۵۷ هزار محصل و ۱۱۳۷۰ آموزگار بود. در سال ۱۳۱۹ تعداد مدارس به ۸۲۳۷ و تعداد محصلین به ۴۹۷ هزار و تعداد معلمین به ۱۳۶۴۶ نفر رسید.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدید (پهلوی اول)

• توسعه ی مدارس جدید در دوره ی پهلوی اول:

در این دوره، تعداد مدارس روحانی و حوزه های علمیه نیز تقلیل یافت. در سال تحصیلی ۱۳۰۳-۱۳۰۴، تعداد مدارس روحانی ۲۸۲ و تعداد محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بود، حال آن که در سال تحصیلی ۱۳۲۰-۱۳۱۹، تعداد مدارس مزبور به ۲۰۶ و تعداد محصلین به ۷۸۴ نفر تقلیل یافت. تعداد معلمان این نوع مدارس فقط ۲۴۹ نفر بود. بر اساس آمار فوق هر چند تعداد حوزه های علمیه، کاهش ناچیزی را نشان می دهد، اما سیاست تضعیف مذهب در دوره ی پهلوی اول از شمار طلاب به شدت کاست. تسلط کامل دولت بر نظام آموزشی، محدود به مدارس مذهبی نبود، بلکه مدارس خارجی و مدارس اقلیت های مذهبی نیز منحل و امکانات آن ها در خدمت نظام جدید قرار گرفت.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد (پهلوی اول)

توسعه ی مدارس جدید در دوره ی پهلوی اول:

برنامه ی تحصیلی بلند پروازانه ای که در دوران پهلوی اول، برای گسترش آموزش و تغییر نظام تعلیم و تربیت، که منحصر به شهرها بود، با مشکلاتی از جمله کمبود آموزگاران ورزیده، روبه رو بود و برای رفع آن، قانون تعلیم و تربیت در سال ۱۳۱۲ به تصویب رسید. پیش بینی شده بود که تا سال ۱۳۱۷ تعداد ۲۵ دانش سرای مقدماتی تأسیس شود. در شهریور ۱۳۲۰، تعداد ۳۶ دانش سرا در سطوح مختلف در سراسر کشور وجود داشت. از سال ۱۳۰۴ به بعد، مکتب خانه های قدیمی با گسترش مدارس جدید، تعطیل و روحانیون از آموزش رسمی حذف شدند. کسانی می توانستند به تعلیم و تربیت ادامه دهند که از لباس روحانیت خارج شده و ضوابط وزارت فرهنگ را بپذیرند. نظام آموزشی دوران پهلوی اول در تقابل رویارویی با روحانیت و ساخت مذهبی جامعه بود.

نظام جدید با شتاب زیادی به جامعه تحمیل شد تا موازنه ای بین فرهنگ قدیم و جدید ایجاد کند. نظام آموزشی قدیم، هر چند امکان تربیت فرزندان این مرز و بوم و رفع نیازهای کشور را نداشت، اما سیستم آموزش جدید مشکلات خاص خود را داشت. هر چند تعداد تحصیل کردگان، افزایش سریعی را نشان می دهد؛ اما این افراد دارای تحصیلات سطحی، نامتعادل، و انباشته از حقایق هضم نشده بودند.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد (پهلوی اول)

● توسعه ي مدارس جديد در دوره ي پهلوي اول:

بدین طریق مدرسه هاي زیر نظر روحانیت، که شکل عمده ي تحصیل در عصر قاجار بودند، اهمیت خود را در حد زیادی از دست دادند. نخبگان و طبقه هاي متوسط ایران با آهنگي فزاینده به مدرسه هاي دولتي روي آوردند و در سطوح بالاتر تحصيلي به دانشگاه تازه بنياد تهران، مدرسه هاي فني وزارتخانه هاي گوناگون، یا دانشگاه هاي خارج رفتند. توسعه ي دامنه ي آموزش و پرورش نيروي انساني لازم دستگاه هاي رو به توسعه ي دولتي را تأمین مي کرد؛ اما در عين حال به پيدایش و رشد طبقه ي جديد روشنفکر و صاحبان مشاغال تخصصي، پزشکي و مهندسي، کمک مي نمود. از اين گذشته، دولت با استفاده از نظام آموزشي، جلوي تفکر سياسي آزاد را گرفت، نوعي هم رنگ جماعت شدن و همگوني را بر روشنفکران تحميل کرد. برنامه ي تحصيلي را طوري تنظيم نمود که چاپلوسي بنده وار، پشتيباني تبليغاتي و توجيه ايدئولوژيکي را القا کند.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد (پهلوی اول)

• رویارویی با روحانیت در زمینه ی آموزش و پرورش:

در تصمیم رضاشاه برای اصلاح نظام آموزش و پرورش، نیت ضمنی او تضعیف روحانیت بود. مادی کردن (غیرمذهبی کردن) و غربی کردن کشور، به موازات یکدیگر صورت گرفت. هر چند ورود این نظام به کشور ما اثرهای درخور توجهی داشته است، و کشور ایران را در جهت توسعه رهبری نموده است، ولی این توسعه، توسعه ای درون زا نبوده و توسعه ای وابسته و تحمیلی بوده است. تلاش سیستم، تلقین ارزش هایی بود که ملیت ایرانی را به دور از تاریخ ۱۳۰۰ سال حضور اسلام در این سرزمین، معرفی کند و در دروس تأکید بر تاریخ ایران قبل از اسلام می شد.

بخش سوم: تاریخ آموزش و پرورش دوره تجدد (پهلوی اول)

● نتیجه گیری

نظام آموزش مکتب خانه ای که از سوی روحانیون پشتیبانی می شد، با روند تحولات جهانی، هماهنگ نبود و این ناهماهنگی با نظام نوین آموزشی، به بیرون رانده شدن نظام آموزش مکتب خانه ای از جامعه انجامید و در این روند، نظام آموزشی که کاملاً از غرب بهره گرفته بود، بدون توجه به نیازها و اعتقادات و فرهنگ مردم ایرانی، عهده دار نظام آموزش و پرورش جامعه ی ایرانی گردید و مشکلات فراوانی را برای مردم کشورمان به وجود آورد. در واقع علما و روحانیون می توانستند با دگرگونی ها و اصلاحاتی، نظامی از آموزش را در کشور حاکم کنند که نه تنها مورد اقبال عمومی قرار بگیرد، بلکه با برنامه ریزی صحیح قادر بودند علوم جدید را وارد نظام آموزشی سنتی کنند و برابر با فرهنگ و آداب و رسوم جامعه، آن را سامان دهند.